

واکنش علمای شیعه در برابر خودکامگی فتحعلی شاه قاجار

محمد سلماسی‌زاده*

چکیده

این پژوهش به تبیین تأثیر مجتهدان شیعه در مهار خودکامگی مطلق شاهان قاجار می‌پردازد و در قالب مطالعه‌ای موردی، هم‌زمان با واکاوی منابع دست‌اول تاریخی در عصر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۱۲ ق)، میزان سازگاری نظریه استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی مارکس و انگلس را با اوضاع تاریخی آن ارزیابی می‌کند. پرسش اصلی پژوهش این است: آیا مجتهدان شیعه در جایگاه گروه اجتماعی مستقل از حکومت توانستند استبداد مطلق فتحعلی شاه را مهار کنند؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، منابع دست‌اول این دوره بررسی و مشخص شده است که نظریه پیش‌گفته برای تبیین دقیق و علمی روی‌دادهای تاریخی در بازه زمانی این پژوهش، اطلاق و عمومیت ندارد؛ زیرا به استناد داده‌های تاریخی آن منابع، کارکرد مجتهدان شیعه بارها به مهار خودکامگی شاهان قاجار و جلوگیری از ستم حکومت بر مردم انجامیده است. پژوهش نشان می‌دهد که روابط دوگانه مجتهدان و شاه در آن دوره زمانی، بر پایه تأیید همراه با تحدید مجتهدان و پیروی همراه با درخواست مشروعیت شاه، استوار بوده و این ساز و کاری (مکانیسمی) برای مهار خودکامگی مطلق شاهان قاجار در دست مجتهدان شیعه به شمار می‌رفته است و این نکته خود بر این دلالت می‌کند که جامعه ایران ساز و کارهایی برای محدود کردن حکومت‌های خودکامه داشته است، اما پژوهش‌گران غربی کم‌تر بدان توجه کرده‌اند.

کلیدواژگان

مجتهدان، فتحعلی شاه قاجار، استبداد شرقی، مهار خودکامگی قاجارها، دفاع از حقوق مردم.

* استادیار دانشگاه تبریز، گروه تاریخ، تبریز، ایران. msalmasizadeh@yahoo.com

عصر قاجار (۱۳۴۴ - ۱۲۰۵ ق) دوران مهمی از تاریخ ایران به شمار می‌رود که بسیاری از مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن هنوز از مباحث کارآمد و راهبردی کشور است و پژوهش در این باره و تبیین واقع‌بینانه و عالمانه مسائل آن، کاری ناگزیر برای فهم صحیح اوضاع جامعه و حکومت ایرانی و فراهم‌آورنده دانشی بنیادین برای مطالعات ملی و برنامه‌ریزی‌های کلان‌کشوری خواهد بود. محققان خارجی بیش از محققان داخلی درباره این دوران مطالعه و تحقیق کرده‌اند و از این‌رو، اهمیتش فزونی می‌یابد؛ یعنی بررسی نقادانه پژوهش‌های نظری آنان درباره تاریخ کشور و آشکار کردن سره و ناسره آنها، برای بهره‌گیری علمی و هم‌سو با منافع ملی ناگزیر است. برخی از محققان اروپایی در تحلیل نظام سیاسی قاجاریه، مباحث نظری خود را بر پایه نظریه (تئوری) استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی مارکس و انگلس استوار کرده‌اند که به استناد آن، طبقه مستقلى از حکومت در شرق وجود نداشت و از این‌رو، استبداد شرقی شکلی مطلق و فراگیر به خود گرفت؛ یعنی شاهان آسیایی همه منابع تولید، و مهم‌تر از همه، منابع کم‌یاب آب را در انحصار خود داشتند و از این‌رو، هیچ طبقه مستقلى پدید نیامد که در برابر خودکامگی‌های ایشان ایستادگی کند، اما طبقه اشراف (فئودال‌ها) در اروپا، مانع بزرگی فراروی پیدایی استبداد مطلق بود؛ زیرا مسئله اصلی در اروپا - به‌رغم آسیا - آب برای اقتصاد مبتنی بر کشاورزی نبود و زمین نیز میان شمار فراوانی از اشراف توزیع شده بود و این خود از پیدایی حکومت‌های خودکامه و مطلقه جلوگیری می‌کرد؛ یعنی طبقات مستقل از حکومت اروپایی، تمام‌خواهی شاهان را مهار می‌کردند، اما در آسیا همه چیز حتی طبقه زمین‌دار به‌سختی به حکومت وابسته بود (حکومت طبقات را پدید می‌آورد نه طبقات حکومت را).

بنابراین، هیچ طبقه مستقل شرقی پیدا نشد که در برابر خودسری و تمام‌خواهی حکومت‌ها بایستد و سرانجام، استبداد شرقی مطلق، تمام‌خواه و مهارناپذیر شد. با پذیرش نسبی این نظریه، تحلیل‌های مشابهی درباره دوره‌هایی از تاریخ باستانی ایران می‌توان عرضه کرد، اما منابع دست‌اول تاریخی و کتاب‌های اروپاییانی که سده نوزدهم ایران را دیده‌اند، بارها تأکید می‌کنند که مجتهدان گروه اجتماعی مستقل از حکومت

بودند و همواره از توده مردم در برابر ستم خودکامگان قاجار پشتیبانی می‌کردند و بر خودکامگی‌های بی‌مرز شاهان مهار می‌زدند.

مسئله اصلی این پژوهش، تبیین تأثیر مجتهدان دوره قاجار در مهار خودکامگی سیاسی شاهان قاجاری و محدوده زمانی موضوع پژوهش، عصر فتحعلی شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۱۲ ق) و متغیر مستقلش مجتهدان و متغیر وابسته‌اش، استبداد مطلق است. مهم‌ترین فایده پژوهش نیز بازشناسی سازکارهای بومی ایرانیان در مهار خودکامگی مطلق شاهان خواهد بود. اهمیت پژوهش نیز با تحلیل جامع و واقع‌بینانه درباره اوضاع اجتماعی ایران سده نوزدهم و آگاهی از ساخت حکومت قاجار و نهادهای محدودکننده آن مرتبط است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، تبیین‌هایی عقلی درباره موضوع عرضه و برای یافتن روابط علی - معلولی متغیرها با یکدیگر تلاش می‌کند. گردآوری اطلاعات بر پایه روش کتابخانه‌ای و اسنادی صورت پذیرفته است. فرضیه پژوهش این است: نظریه استبداد شرقی مارکس و انگلس که بر شیوه تولید آسیایی تأکید می‌کند، به اندازه‌ای اطلاق و عمومیت ندارد که همه تحولات سیاسی - اجتماعی تاریخ ایران را بر اساس آن بتوان تجزیه و تحلیل کرد، بلکه حضور مجتهدان بزرگ شیعه در ایران عصر فتحعلی شاه قاجار، به مهار استبداد مطلق انجامیده است و آنان تا اندازه‌ای از حقوق مردم در برابر حکومت دفاع کرده و از بار ستم بر ایشان کاسته‌اند.

مبانی نظری

مسئله محدود یا مطلق بودن حکومت از دیرباز نزد اندیشه‌ورزان مهم بوده است. ماکیاولی و دیوید هیوم در سده‌های اخیر در اروپا بر این باور بودند که حکومت‌های سلطنتی محدود اروپایی - به‌رغم حکومت‌های مطلق شرقی - می‌توانند ثبات اجتماعی و امنیت فردی را هم‌زمان برای شهروندان خود فراهم آورند. مونتسکیو و هگل در تبیین تفاوت نظام سیاسی شرق و غرب، به ناهم‌سانی فرهنگی اشاره می‌کردند و مارکس و انگلس مسائل اقتصادی را دارای اولویت بیشتری در این زمینه می‌دانستند. از دید ایشان، امور اقتصادی «زیربنا»ی تحولات تاریخی - اجتماعی بود؛ چنان‌که تأکید می‌کردند شیوه تولید آسیایی موجب فقدان مالکیت خصوصی در شرق شده و سرانجام مانع ظهور طبقات مستقل اقتصادی در برابر حکومت خواهد شد. از این دید، نبود

مالکیت خصوصی از این سرچشمه می‌گرفت که همه چیز در جوامع آسیایی در دست دولت بود و از این روی، حکومت‌های شرقی مطلقه و مهارناپذیر و دارای اختیارات بسیار گسترده بودند. انگلس در تبیین این معنا می‌گفت: اقتصاد مبتنی بر کشاورزی در صحاری آسیا به آبیاری مصنوعی نیاز دارد و کمبود آب در این مناطق و چیرگی دولت بر منابع آبی، موجب از میان رفتن مالکیت خصوصی می‌شود (آبراهامیان، ۸ - ۲). مسئله آبیاری در پیدایی شکل تولید اقتصادی و ساخت‌های سیاسی این جوامع، کانون نظریه مارکس است که بر پایه آن، اوضاع اقلیمی و منطقه‌ای آسیا به‌ویژه سرزمین‌های وسیعی از بیابان‌های آفریقا، عربستان، ایران و هند، آبیاری مصنوعی را به کاری ناگزیر بدل می‌کند و این ضرورت ابتدایی اقتصادی و استفاده مشترک از آب، ناگزیر به دخالت نیروی متمرکز حکومت می‌انجامد و از این روی، کارکرد اقتصادی از آن حکومت‌های آسیایی خواهد بود که همان وظیفه تأمین آب و پاسخ‌گویی به نیازهای عمومی است (مارکس، ۱۶۲)؛ وظیفه‌ای که موجب چیرگی فراوان دولت بر منابع قدرت می‌شود و افزون بر این، پراکندگی جوامع شرقی که دهکده‌هایی کوچک و خودکفا با قانون‌های پدرسالارانه و پیوندهای خونی و محدودیت‌های سنتی و آکنده از خرافاتند، سبب اصلی پیدایی استبداد شرقی خواهد شد؛ زیرا این جمهوری‌های روستایی و آرام، به اندازه‌ای مردمانشان را محدود می‌کنند که حتی اتحاد با روستای هم‌سایه (علیه تهدیدهای محتمل همیشگی) و شکل‌گیری طبقه‌ای با منافع مشترک اقتصادی؛ سپس پیدایی طبقه‌ای اجتماعی در برابر استبداد دولتی امکان‌پذیر بود. بنابراین، مستبد شرقی شخصی همه‌کار و نماد وحدت ملی و پیوند دهنده جوامع کوچک خواهد بود و بدین‌سان هیچ قدرتی او را محدود نمی‌کند (آبراهامیان، ۱۰).

مارکس بعدها نظریه خود را تعدیل کرد^۱ و اندیشه‌ورزان گوناگون حتی باورمندان به

۱. مارکس اواخر دهه ۱۸۵۰ با تألیف نقد اقتصاد سیاسی و شکل‌بندی‌های اقتصادی ماقبل سرمایه‌داری، در عمل پیرو شیوه تولید آسیایی بود. وی داده‌های تاریخی خود را مانند استبداد دولتی، اهمیت تأسیسات آبیاری و نبود مالکیت خصوصی که به تبیین ویژگی‌های جوامع شرقی و نظریه انجامید، از گزارش‌های سیاحان و مأموران استعماری در توصیف جامعه هند و گاه جامعه چین استخراج کرد. این گزارش‌ها حاصل یک‌سونگری فرهنگی و ناآگاهی مؤلفانشان بود، اما فرضیه شیوه تولید آسیایی در قالب عضو کاملی از توالی نظام‌های اجتماعی، از خصل اندیشه بلوغ‌یافته وی نیست. مارکس با توجه به داده‌های بیشتر و دقیق‌تر، آرام‌آرام نظریه شیوه تولید آسیایی را کنار گذاشت و در کتاب‌های بعدی‌اش مانند *ضد دورینگ و منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت*، آن را بازنیارود (دون، ۱۳۶۸: ۹۹).



مارکسیسم در سال‌های اخیر در پذیرش آن درنگ کردند^۱ و اطلاق و عمومیتش را نپذیرفتند، اما باورمندان به آن همچنان فقدان مالکیت^۲ را مانع پیدایی طبقه اقتصادی و نبود طبقه اقتصادی را موجب شکل نگرفتن طبقات اجتماعی و تمرکز همه قدرت در دست یک نفر (شاه)^۳ می‌دانند. کارل ویتفوجل^۴ در سال‌های اخیر در بسط نظریه مارکس مفهوم تازه‌ای درباره استبداد شرقی عرضه کرد که مقصود از آن، نظام‌های سیاسی - اجتماعی به صورت «یکه‌سالارانه»^۵ با سازمان اداری متمرکز بر پایه اقتصاد کشاورزی مبتنی بر آبیاری گسترده است. بر اساس کمبود آب و لزوم بسیج نیروی انسانی فراوان برای بهره‌برداری از منابع آب، قدرت سیاسی به قدرت بی‌مرز فردی، در رأس دستگاهی اداری و نظامی متمرکز، بدل می‌شود که همه دیگر قدرت‌ها در پرتو آن جای می‌گیرند (آشوری، ۱۵۴). چنین پویایی، عدم مالکیت اقتصادی را بازتولید می‌کند و مانع شکل‌گیری طبقات مستقل از حکومت می‌شود و سرانجام همه چیز و همه کس در دست اختیار حکومت و حاکم خودکامه قرار خواهد گرفت. از این دید، سخن کسانی که می‌گفتند هیچ‌کس در ایران مالک هیچ‌چیز نیست، شاه «فعال ما ی‌شاء» است و همه افراد «بندگان شاه» به شمار می‌روند، درست می‌نمود.

مفهوم‌شناسی متغیرهای پژوهش

الف) مجتهد

مجتهد در واژگان فرهنگ شیعی، کسی است که پس از سال‌ها صرف وقت و

۱. حتی لنین، استالین و مائو نیز به شیوه تولید آسیایی توجه نکردند و برخی از حزب‌های کمونیست و متفکران مستقل مارکسیست، پس از جنگ دوم جهانی بازتعریفی از این مفهوم پیش نهادند (آقایخشی، ۴۲ - ۴۱).

۲. اقتصاد در گذشته بر پایه کشاورزی استوار بود و آب؛ یعنی منبع اصلی چنین اقتصادی را همواره حکومت در دست داشت.

۳. محققان شوروی در هفدهمین کنگره بین‌المللی علوم مردم‌شناختی و قوم‌نگاری (اوت ۱۹۶۴) در مسکو، بار دیگر این مفهوم را زنده کردند (دون، ۹۰).

۴. K.A.Wittfogel.

۵. اتوکراسی یا یکه‌سالاری (Autocracy) گونه‌ای از قدرت داشتن با ویژگی‌های زیر است: برتری آشکار یک فرد در بالاترین مرتبه اداری کشور؛ نبودن قانون یا سنت‌های ناظر بر رفتار فرمان‌روا؛ نامحدود بودن قدرت فرمان‌روا در عمل (آشوری، ۳۳۰ - ۳۲۹).

فراگرفتن علوم شرعی به کمک مقدماتی همچون ادبیات عرب، فقه و اصول، با جد و جهد می‌تواند احکام الاهی را از منابع استخراج، تبیین و تفسیر کند و به گفته فقها، در «رد فروع بر اصول» توانمند است. توانایی علمی اجتهاد به واقع با پرورش قوه اجتهاد و درک و استنباط احکام شرعی فراچنگ می‌آید، اما مجتهدان هم‌چنین باید بتوانند با پرهیزکاری (تقوا) خود را به شایستگی‌های عملی اجتهاد نیز بیارایند و مقبولیت عمومی ایشان بیشتر از همین خصلت تقوا و ورع و پالودگی‌شان از امور پست دنیایی سرچشمه می‌گیرد. از این‌رو، درک این واقعیت که نقطه عزیمت مجتهدان پرهیزکار در همه حرکات و سکناتشان، وظیفه شرعی و حفظ و صیانت از دین و کسب رضایت الاهی است، راه‌برد پایدار و تغییرناپذیر آنان را روشن می‌کند. با چنین تبیینی روشن می‌شود که چنانچه مجتهدان گاهی در امور سیاسی و حکومتی دخالت کرده و گاهی در این‌باره ساکت مانده یا به مخالفت پرداخته‌اند، دست‌کم از دید نظری همه آنان در پی ادای تکلیف الاهی خود بوده و با روش‌های مختلف و سطوح متفاوت از درک و تفسیر واقعیات جامعه، به این کار پرداخته‌اند.

مجتهدان دوره تاریخی این پژوهش، با برخورداری از مقبولیت عمومی و قدرت مستقل برآمده از عوامل زیر، به سپری میان مردم و حکومت بدل شدند و از حقوق مردم پشتیبانی و برای آنان وساطت می‌کردند و دست‌کم ستم حکومت را گاهی فرومی‌کاستند. قدرت این مجتهدان و استقلالشان از حکومت، بیشتر بر این پایه‌ها استوار شده بود:

۱. نظریه حکومت در عصر غیبت که بر پایه آن هر حکومتی غاصب شمره می‌شد و تنها مجتهدان پرهیزکار به نیابت از امام غایب، شایسته درک صحیح دینی و تفسیر آن برای توده مردم شناخته می‌شدند؛
۲. لزوم تقلید همه پای‌بندان به مذهب شیعه حتی خود شاه، از یکی از مجتهدان؛
۳. پایگاه گسترده و مقبولیت عام مجتهدان نزد توده مردم ایران و فرمان‌پذیری فراگیر مردم از ایشان؛
۴. قدرت مستقل اقتصادی مجتهدان و علمای شیعه به پشتوانه جوهات شرعی و ارتباط جدایی‌ناپذیر تاجران و طبقات گوناگون اقتصادی ایران با ایشان؛

۵. حضور شماری از مجتهدان بزرگ در عتبات عالیات (نجف و کربلا) که از چارچوب قدرت سیاسی قاجارها بیرون بود؛

۶. سرپرستی و راهبری افراد و نهادها از طریق محاکم شرعی و اجرای کارهای روزانه مذهبی (ادای نمازهای جماعت و بستن پیمان ازدواج، تعیین ارث و...) که به پیوند گسترده و پایدار آنان با توده مردم می‌انجامید؛

۷. برخورداری از نظام اطلاع‌رسانی گسترده، فراگیر و پرشتاب از طریق مساجد و حسینیه‌ها به واسطه امامان جمعه و جماعات و مبلغان مذهبی؛ یعنی مجتهدان می‌توانستند احکام خود را به‌آسانی به پیروانشان منتقل و آنان را برای تحرک اجتماعی آماده کنند.

از سوی دیگر، قاجارها برای کسب مشروعیت حکومتشان به تأیید مجتهدان بزرگ و دست‌کم عدم مخالفت آشکار ایشان با حکومتشان نیاز داشتند و از این روی می‌کوشیدند با عرضه پیشکش‌ها و اظهار فروتنی در برابر مجتهدان بزرگ و پیروی از آنان، برای خود مشروعیت به دست آورند؛ زیرا اگر عالم بزرگی، منصب یا هدیه‌ای از دولت می‌گرفت، به تلویح حکومت او را تأکید می‌کرد (فلور، ۲۴ - ۲۲).

ب) خودکامگی مطلق فتحعلی شاه قاجار

فتحعلی شاه دومین پادشاه سلسله قاجار بود که ۳۸ سال (۱۲۵۰ - ۱۲۱۲ ق) سلطنت کرد. حکومت قاجار در دوران وی پس از نبردهای درازدامن با روسیه تزاری و انعقاد پیمان‌هایی با دولت‌های بزرگ اروپایی و سرکوب مخالفان داخلی، تثبیت شد و شکل کلی این حکومت بر پایه برنامه او، معین شد. در تبیین مفهوم خودکامگی مطلق با استفاده از تعریف‌های پذیرفته‌شده جامعه علمی (آکادمیک) در رشته‌های علوم سیاسی و اجتماعی و بر پایه داده‌های تاریخی، می‌توان به شرح و بسط دقیق‌تری پرداخت. از دید نظری، واژه فارسی «خودکامگی» با «استبداد» عربی معادل است و بیشتر در برابر «Absolutism» انگلیسی نهاده می‌شود و مقصود از آن، ساختی سیاسی با دو ویژگی زیر است:

۱. محدود نبودن قدرت حکومت به حدود سنتی یا قانونی؛
۲. گستره دامنه قدرت خودسرانه.

چنین استبدادی بر پایه حق قدرت نامحدود زمامدار استوار است و هیچ چیزی حتی حقوق طبیعی مردم نیز آن را محدود نمی‌کند (آشوری، ۲۵). بر پایه برخی از تعریف‌های دیگر نیز اصطلاح «دسپوتیسم»^۱ برای تبیین خودکامگی به کار گرفته شده و حکومتی با حاکمی خودکامه و دارای قدرت مطلق، بی‌مرز و حصر و ضبط و مهار (کنترل) در آن خوانده شده است که چنین ویژگی‌هایی بر حکومتی سلطه‌جو دلالت می‌کند؛ حکومتی که هیچ چیز، قدرت خودکامه‌اش را محدود و مهار نمی‌کند (بیرو، ۸۸). بنابراین، نامحدود بودن قدرت فرمان‌روا و وجود دستگاه متمرکز و خشنی که هر مخالفتی را سرکوب می‌کند، از دیگر ویژگی‌های خودکامه به شمار می‌رود (جاسمی، ۵۵). «دیکتاتوری»^۲ نیز برکنار از تطور تاریخی معنایش، امروز درباره حکومتی به کار می‌رود که همه اختیارات سیاسی آن را یک شخص در دست دارد. این اختیارات یا به او تفویض شده یا خودش آنها را به خود منسوب کرده است (بیشتر چنین است) (بیرو، ۹۱). همه این تعریف‌ها با حکومت فتحعلی شاه قاجار سازگارند و از این روی، آن را نمونه کاملی از حکومت‌های مطلقه و خودکامه می‌توان برشمرد.

تصویر برآمده از منابع دست‌اول تاریخی درباره میزان اختیارات و اقتدار فتحعلی شاه نیز با همه تعریف‌های یاد شده سازگار است. این منابع فتحعلی شاه را حاکمی می‌خوانند که نه تنها اقتدار سیاسی که همه ارکان زندگی مردمان کشورش را در دست خود داشت؛ چنان‌که مورخی از مورخان هم‌روزگار شاه، او را «خواجه کاینات و افسر موجودات» و «شاهنشاه اعظم، مالک رقاب‌امم، خسرو ترک و عجم، فرمان‌فرمای بنی‌آدم» می‌خواند (دنبلی، ۲۸ - ۲۷). کاربرد لقب «حضرت گردون‌رُتبت ظل‌اللهی» (دنبلی، ۱۲۹) نیز اشاره دیگری به اقتدار مطلق شاه قاجار است که هر شک و تردیدی را درباره اختیارات بی‌پایان او یا نافرمانی وی، معادل عصیان‌الاهی برمی‌شمرد: کاوش و ستیزه با برداشته دست خدا، زیر دستان را باعث نگون‌سازی و کوه بلا به خود کشیدن است و نافرمانی به اوامر و نواهی ظل خداوند رهنما، سبب خواری و به سر منزل

۱. Despotism.

۲. Dictatorship.

ضالالت و خذلان رسیدن است» (دنبلی، ۱۴۶). همین مورخ رسمی قاجارها با آوردن صفت «مالک رقاب الامم» (دنبلی، ص ۵۷۱) می‌فهماند که اختیار جان مردمان نیز به دست شاه است. فضل‌الله خاوری شیرازی، دیگر مورخ هم‌روزگار آن شاه نیز افزون بر آوردن چنین عباراتی، تأکید می‌کند که شاه سایه خدا و نائب امام عصر است (خاوری، ۶۴۰ / ۲ - ۶۳۹) و نه تنها مردم کشور که همه عالم از او امر او پیروی می‌کنند:

کشوری او را مرید و او مراد

عالمی او را مطیع و او مطاع (خاوری، ۹۲۷ / ۲).

دیگر منابع دست‌اول نیز در عباراتی مطمئن، مضامینی مشابه در این‌باره عرضه می‌کنند.^۱ تبیین دقیق و درازدامنی درباره چگونگی حکومت مطلقه فتحعلی شاه از دید ناظران اروپایی هم‌عصر او در بخش «گذر از نظریه خودکامگی مطلق» آمده است. از این‌رو، در این بخش تنها گزارش دو تن از اروپاییان عصر فتحعلی شاه قاجار خواهد آمد که به ایران سفر کرده و خود با شاه دیدار و گفت‌وگو کرده‌اند. نوشته‌های آنان نوع خودکامگی مطلق شاه ایران را به خوبی روشن می‌کند. گزارش نخست از آن فردی فرانسوی است که فرستاده ناپلئون بناپارت به ایران بود و می‌خواست طرح اتحاد ایران و فرانسه را در برابر روسیه و انگلستان به پیش ببرد. او می‌نویسد:

[شاه] همه اتباع خود را به چشم بندگان می‌بیند و املاک آنان را چون تاراجی می‌داند که می‌تواند مال خود بشناسد. از این جاست که سستی و بی‌قیدی عمومی پدید می‌آید که همه قدرت روانی را به نوعی نابود می‌سازد. ایرانیان معتقدند که داوری جز خواست شاه قاعده و قانونی ندارد، سر را زیر یوغ او می‌آورند و حتی درک نمی‌کنند که می‌شود خود را از این قید رها ساخت ... به چشم آنان حق معنا ندارد و زور همه چیز است (ژوبر، ۲۴۷).

سرجان مالکوم نیز که در آغاز سلطنت فتحعلی شاه سه بار به ایران سفر کرد و در

۱. برای نمونه، رک: محمود میرزا قاجار، *تاریخ صاحبقرانی*، ۱۱۶، ۱۴۶، ۱۸۰، ۱۸۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۵۵ و ۳۱۰. نیز رک: *جهانگیر میرزا*، ۲۰۸ و ۲۹۲؛ هدایت، ۷۲۴۵، ۷۳۱۱ - ۷۳۱۲، ۷۳۲۰ و ۷۴۱۹؛ سپهر، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۸، ۱۹۲ و ۲۲۲.

پی استفاده از ایران برای مهار سیاست‌های روسیه یا فرانسه درباره هندوستان مستعمر بریتانیا بود، پس از دیدارهای مکرر با شاه و تلاش برای تبیین شیوه حکومتی انگلستان نوشت: پس از آنکه تلاش کردم بنیان‌های سیاسی دولت انگلستان و حد و حدود قانونی اختیارات پادشاه آن را توضیح دهم، فتحعلی شاه قاجار چنین گفت:

از این قرار پادشاه شما مثل کلانتر مملکت است. این قسم سلطنت شاید دوام داشته باشد، لکن لذت ندارد. سلطنت من خیلی با آنچه تو می‌گویی تفاوت دارد. من به خواهش خود می‌توانم جمیع این اُمرا و صاحب‌منصبان را که تو می‌بینی، عزل و نصب کنم... (مالکوم، ۱۸۴۹).

او در جای دیگری با توضیح بیشتر در این باره می‌کوشد توصیفش را درباره خودکامگی مطلق پادشاه ایران کامل کند:

پادشاه ایران گفته شده است که از جمیع سلاطین عالم به رعایا مطلق العنان‌تر و مقتدرتر است و هم‌چنین چنان‌که مسطور شد، دلیل است بر اینکه از زمان قدیم بر این نهج بوده. حکم پادشاه همیشه قانون ملک بوده است و احتمال دارد که هیچ چیز مانع اجرای حکم او نشده است... . مجلسی معین به جهت اصلاح امور یا اداره مهام از امرای مملکت یا وکلای رعیت یا رؤسای ملت در ایران نیست. قاعده‌ای است در مردم این ملک که پادشاه هرچه بخواهد می‌تواند بکند و هرچه کند بر او بحثی نیست. در عزل و نصب وزرا و قضات و صاحب‌منصبان از هر قبیل و ضبط اموال و سلب ارواح رعایا از هر صنف، علی‌الاطلاق مختار است. چون و چرا در کار وی کردن، خیانت است... حقیقتاً حدی که احکام پادشاه ایران به آن محدود است را نمی‌توان به‌آسانی معین کرد... (مالکوم، ۷۲۸ - ۷۲۷).

استبداد مطلق فتحعلی شاه قاجار به بخش‌های سیاسی محدود نبود، بلکه همه بخش‌های زندگی اجتماعی را در بر می‌گرفت و نمونه‌ای تاریخی برای اثبات نظریه استبداد شرقی به شمار می‌رفت، اما با واکاوی منابع دست‌اول این دوره، به دریافتی جامع‌تر در این باره و ارزیابی دقیق‌تر نظریه پیش‌گفته می‌توان دست یافت؛ زیرا مجتهدان شیعه سازکارهایی در دست داشتند که به کمک آنها می‌توانستند خودکامگی

بی‌مرز شاه را ضبط و مهار کنند. فتحعلی شاه نیاز به تأیید شایستگی مذهبی حکومتش نیاز داشت و از این‌رو، به پاس‌داشت قانون‌های شرعی که مجتهدان آنها را تبیین می‌کردند، ملزم بود یا دست‌کم در شیوه کشورداری‌اش نمی‌بایست آشکارا آنها را نقض می‌کرد. وی هم‌چنین برای دفع بزرگ‌ترین آسیب برای کشور و پادشاهی‌اش؛ یعنی جنگ با روس‌ها، به یاری مجتهدان برای تأمین منابع انسانی و مالی نیازمند بود.

بحران‌های داخلی و خارجی و نیاز شاه به تأیید مجتهدان

شش سال نخست پادشاهی فتحعلی شاه (۱۲۱۸ - ۱۲۱۲) به سرکوب مدعیان داخلی قدرت گذشت. او در این دوره با دشمنان فراوانی (برادرش حسینقلی خان تا بازماندگان حکومت‌های افشار و زند و خانان شورشی) روبه‌رو بود که به‌زودی اینان را سرکوب کرد. برادرش از او شکست خورد و دست‌گیر شد و تنها به شفاعت میرزای قمی از بزرگ‌ترین مجتهدان آن زمان زنده ماند. محاصره مشهد نیز در تعقیب نادر میرزای شورشی، به وساطت میرزا محمدمهدی مشهدی، مجتهد بزرگ شهر به مسالمت گرایید. او برای نجات جان مردم مشهد وساطت کرده بود، اما خودش جان باخت و شهید ثالث لقب گرفت.^۱ این روی‌داد قدرت مجتهدان را در دفاع از حقوق مردم و تأثیرشان را در تأیید یا رد شایستگی حکومت‌ها نشان می‌دهد. پسر فتحعلی شاه تأکید می‌کرد که هدف اصلی مجتهد مشهد از چنین توسطی، نجات جان مردم این شهر بوده است (اعتضاد السلطنه، ۱۰۲ - ۱۰۱) و مورخ درباری ساکن مشهد، این روی‌داد را سلب مشروعیت از بازماندگان حکومت افشاری و تأیید حکومت قاجارها دانسته است (نوری، ۱۴۰).

باری، تهدید نظامی روسیه که گرجستان را تصرف کرده بود و به سمت جنوب پیش می‌راند، نه تنها مهم‌ترین بحران برای موجودیت قاجارها بود که کشور را نابود می‌کرد.

۱. فتحعلی شاه در تعقیب نادر میرزا فرزند شاه‌رخ افشاری که درباره حاکمیت بر خراسان دعوی داشت، ۱۲۱۷ قمری به خراسان لشکر کشید و مشهد را محاصره کرد، اما با وساطت میرزا مهدی مشهدی مجتهد شهر، برای حفظ جان و مال مردم از محاصره دست کشید. محاصره بعدی را محمد ولی میرزا پسر شاه و حاکم خراسان صورت داد و نادر میرزا در خود تاب مقاومت در برابر او ندید و گریخت، اما پیش از آن، در صحن مقدس مجتهد را به حيله از حرم رضوی بیرون کشیدند و شهید کردند و او «شهید ثالث» نام گرفت (سپهر، ۱۲۱ - ۱۱۹).

شاه برای رویارویی با این بحران، پس از توسل به دولت‌های فرانسه و انگلستان و بی‌حاصل دیدن این کار، برای دریافت حکم مشروعیت مذهبی جهاد که به تأمین «مالیه و نفقات» قشون او می‌انجامید، به مجتهدان روی آورد؛ چنان‌که پس از صدور این احکام مؤید، به موفقیت بزرگ‌تری دست یافت؛ یعنی تأیید مشروع بودن حکومتش در جایگاه حکومت نائب امام غائب. این امر و اطاعت ظاهری شاه از مجتهدان، بر گرمی روابط ایشان افزود. پیش از وی، آقا محمد خان قاجار نیز توانسته بود پیوندی تأییدآمیز با مجتهدان بزرگ زمانه‌اش برقرار کند، اما دولتش متسرعجل بود. تاریخ‌نویسان قاجاری گزارش‌هایی ثبت و در آنها به تکریم و تعظیم شاه درباره مجتهدان و علمای بزرگ عصر و دعاگویی و ارشاد آنان درباره او اشاره کرده‌اند (ساروی، ۲۰۱؛ محمود میرزا، ۵۳ - ۵۲). چنین رابطه‌ای کمابیش میان دیگر شاهان این سلسله با علما گزارش شده است؛ زیرا همه شاهان قاجار می‌دانستند که مراجع و مجتهدان بزرگ شیعه، رهبران بانفوذ معنوی مردمند و در تأیید یا رد مشروعیت حکومت ایشان تأثیر می‌گذارند و می‌توانند توده عظیم پیروانشان را در موافقت یا مخالفت ایشان بسیج کنند. از این روی، خود را به گرفتن تأیید از مجتهدان یا دست‌کم پرهیز از مخالفت آشکار با آنان نیازمند می‌دیدند. از سوی دیگر، مجتهدان حکومت شرعی لازم برای «حفظ بیضه اسلام و مسلمانان» از هجوم کفار می‌دانستند و همین دیدگاه «آن را به انتخابی دشوار وامی‌داشت؛ چنان‌که به گفته خودشان «افسد را به فاسد» دفع می‌کردند. بی‌گمان، مجتهدان قاجارها را به‌رغم اینکه نمونه‌ای کامل از پای‌بندی به فرمان و احکام شرع به شمار نمی‌رفتند، فروتر از کافران روس نمی‌دانستند و بارها می‌کوشیدند که از فشار ستم حکومت خودکامه ایشان بر توده مردم مسلمان بکاهند؛ چنان‌که میرزای قمی در نامه‌ای به فتحعلی شاه، خواهان فروکاهش میزان مالیات‌پردازی مردم قم به حکومت شد که به خشک‌سالی و آفات کشاورزی دچار شده بودند. او شاه را به پذیرش این درخواست واداشت و شاه در پاسخ نامه او عباراتی حاکی از ناخشنودی‌اش از چنین توسطی آورد و آن را «توقعات اوباش قم از آن جناب» خواند و تلاش کرد دریافت مالیات را مقدمه‌ای لازم برای فراهم آوردن ساز و برگ جهاد با کفار روس بخواند و افزود در این ایام که نائره جهاد

با روسیه گرم است، اخذ وجوه دیوانی و مالیات برای تدارک مالی جهاد لازم است و در ترک آن «اگر ثوابی باشد، از مجرد قبول امر آن جناب خواهد بود» (مدرسی طباطبایی، ۲۶۹ - ۲۶۸).

شاه هنگام بخشش شورشیان خراسان نیز با زیرکی نامه تأییدآمیزی درباره خودش و حکومتش از مجتهد بزرگ قم دریافت کرد.^۱ این وضع نشان می‌دهد که شاه با فرض ناگزیری‌اش از پذیرش نظرات مجتهد بزرگ قم، به کارهایی دست می‌زده که تأیید ضمنی وی را درباره مشروعیت حکومتش دریافت کند. بنابراین، دیدار سالانه فتحعلی شاه قاجار با میرزای قمی و پیاده‌روی او تا منزل میرزا یا دادن هدایا و درخواست رسید را نمی‌توان تنها به انگیزه‌های دینی شاه منتسب کرد، بلکه آنها را تلاشی برای کسب مشروعیت مذهبی حکومتش نیز می‌توان برشمرد (مدرسی طباطبایی، ۲۷۴ - ۲۷۰). چگونگی رابطه شاه با شیخ جعفر نجفی مجتهد بزرگ نجف نیز بر این دعوی گواهی می‌دهد؛ چنان‌که هم فتحعلی شاه و هم پسرانش (عباس میرزا و محمد علی میرزا)، بارها به شفاعت شیخ از جایگاه برتر نظامی‌شان در نبرد با پادشاه عثمانی گذشتند و شیخ نیز در مقدمه *کشف الغطاء*، فتحعلی شاه قاجار را ستود و تأیید کرد.^۲ نمونه دیگری از سرسپاری شاه در برابر خواست مجتهدان، در روند دومین نبردهای ایران و روسیه نمایان شد؛ چنان‌که وقایع‌نگاران درباری نقل کرده‌اند علما و مجتهدان عصر، هم‌آهنگ با یک‌دیگر شاه را به جنگ با روسیه و دفاع از مردم مسلمان قفقاز واداشتند.^۳ میرزا مسیح مجتهد استرآبادی نیز در ماجرای قتل گریبایدوف نه تنها در برابر تحقیرهای روسیه که درباره اقتدار مطلق شاه اعتراض کرد و نشان داد که توده مردم می‌توانند در برابر دو حکومت خودکامه (روسیه تزاری و قاجارها)، بسیج شوند؛ روی دادی که نه

۱. فتحعلی شاه در پاسخ به درخواست پذیرش شفاعت میرزا برای عفو شورشیان ترشیز به‌رغم مخالف دانستن آن با عقل و تدبیر و سیاست ملک‌داری اعلام کرد تنها با این شرط از گناه ایشان می‌گذرد که میرزا دست‌خطی بدهد و بخشش گناهانش را روز قیامت ضامن شود. شاه پس از دریافت چنین ضمانت‌نامه‌ای که با شادمانی آن را سند تأیید مشروعیت حکومتش می‌خواند، شورشیان را بخشید (نائینی، ۱۲۶ - ۱۲۱).

۲. به نقل از: <http://www.andisheqom.com/Files/olamabio.php?level=۴&scid=۳۱۰۰۴>.

۳. فحوای کلام منابع رسمی تاریخ‌نگاری این دوره از برتری مجتهدان در واداشتن شاه به پذیرش جهاد با روس‌ها حکایت می‌کند: برای نمونه، ر.ک: دنبلی، ۵۲۶ - ۵۲۲؛ خاوری، ۶۱۶ - ۶۱۲؛ محمود میرزا، ۲۴۸ - ۲۴۶؛ جهانگیر میرزا، ۳۰ - ۲۹.

شاه و نه تزار توانست به شیوه درخوری به آن پاسخ دهد؛ چنان‌که شاه با لحنی عاجزانه از مجتهد خواست برای جلوگیری از شری بزرگ‌تر و ریخته شدن خون مسلمانان بیشتر، شهر را ترک کند (خاوری، ۷۱۶).

تحدید و تأیید قاجارها

شاه در بحبوحه نبرد با روسیه برای تأمین نیروی نظامی و توان مالی، به بسیج عمومی نیازمند بود؛ کاری که تنها از مجتهدان بر می‌آمد. از این روی، بر پایه نظر اُمنای دولت، هیئتی از روحانیان نزدیک به حکومت برای دریافت فتوای جهاد نزد مجتهدان بزرگ زمان و مراجع تقلید شیعه رفتند.^۱ شیخ جعفر نجفی، میرزا ابوالقاسم قمی و آقا سید علی اصفهانی، سه مرجع بزرگ شیعه در این زمان بودند. ایشان در پاسخ به درخواست شاه فتوایی صادر کردند که هم حاکمان قاجار را مسلمان و حکومتشان را مشروع می‌خواند و هم اختیارات ایشان را به قانون‌های شرعی و نظارت مراجع شیعه محدود می‌کرد. بر پایه اجازه‌نامه شیخ جعفر نجفی، این تأیید و حمایت به پیروی از فرمان مجتهدان و پاس‌داشت حدود شرعی مشروط بود:

اذن دادیم به پادشاه این زمان و یگانه دوران که معترف است به اطاعت ما و سالک است در دفع دشمنان به طریق شریعت ما، فتحعلی شاه قاجار (حفظه الله مما یخاف و یخشاه) و کسی را که ولی عهد و قائم مقام خود داشته و ملک آذربایجان را به او واگذاشته و اوست شاهزاده عباس میرزا (ادخله الله فی شفاعتنا و جعله فی الدنيا و الاخره تحت ظلنا و فی حمایتنا)... (قائم مقام فراهانی، ۲۱ - ۲۰).

آقا سید علی اصفهانی نیز دولت و سلطنت اسلام را ویژه فتحعلی شاه قاجار و فرمان‌پذیری مردم را در این باره واجب دانست:

۱. به نوشته سپهر «آن‌گاه شاهنشاه از بهر تشویق مسلمانان در محاربت و مضاربت با روسیان، میرزا بزرگ قائم مقام وزارت کبرا را فرمان کرد تا از علمای اثناعشریه طلب فتوا کند و او حاجی ملاباقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را برای کشف این مسئله روانه خدمت شیخ جعفر نجفی و آقا سید علی اصفهانی و میرزا ابوالقاسم جیلانی نمود تا در عتبات عالیات و دارالامان قم خدمت ایشان را دریابند و نیز به علمای کاشان و اصفهان مکاتبت کرد (سپهر، ۱۸۱).

در این اوقات که دولت و سلطنت اسلام اختصاص به ذات همایون اعلیٰ حضرت، قدر قدرت، ظل الله فتحعلی شاه (خلد الله ملکه و سلطانه) یافته ... بر عموم اهل ایران واجب است در این باب اطاعت آن حضرت - که پادشاه اسلام و مطاع کل است - نمایند. [به تصریح خود سید، مقصود] حفظ بیضه اسلام و مال و عرض و جان و بلاد مسلمین است (همان، ۲۵ - ۲۴).

حکم تأیید حکومت فتحعلی شاه و دعا برای بقای قاجارها به شرط پاسداشت حدود شرعی، از دیگر مجتهدان برهه‌های مختلف تاریخی بعد نیز رسیده است.^۱

تهدید قاجارها

مجتهدان تأیید حکومت قاجارها را به پاسداشت شرع، مشروط و به حدود برآمده از قانون فقه شیعه محدود کرده بودند؛ یعنی چنانچه هر یک از این شروط اساسی نقض می‌شد یا بر مردم مسلمان آشکارا ستمی بزرگ می‌رفت، نه تنها تأییدی در کار نبود که ایشان و پیروانشان خود به تهدید بزرگ حکومت قاجاریه بدل می‌شدند. نمونه‌ای از این دست در مرحله دوم جنگ‌های ایران و روسیه روی داد. مجتهدان در پاسخ به ادعای صلح‌جویی روس‌ها آشکارا اعلام کردند که جهاد را وظیفه شرعی خود می‌دانند و اگر شاه نیز از آن سر بیچد، با او مخالفت و دشمنی خواهند کرد؛ زیرا وی از اطاعت یزدان سر برتافته و از شیطان پیروی کرده است: «جهاد با کفره روسیه واجب است و منکر این عمل متابعت شیطان و خلود در نار نیران را طالب» (دنبلی، ۵۲۶). قدرت نفوذ این فتوادر توده مردم به اندازه‌ای بود که اگر فتحعلی شاه قاجار از آن سر باز می‌زد، خود با شورشی همگانی و سقوط روبه‌رو می‌شد. به استناد مورخی رسمی در این عصر، شاه پس از صدور فتوای وجوب نبرد با روسیه، در پذیرش آن مردد بود، اما از ترس سقوط حکومتش ناچار آن را پذیرفت؛ زیرا «در همه ایران کار چنان شد که اگر حضرت خاقان صاحب‌قران بر رأی علما انکار کند، اهالی ایران سلطانی برانگیزند و به مخالفت

۱. برای نمونه مجتهد بزرگ زمانه معروف به «مجتهد الزمانی میرزا هدایه الله»، در ۱۲۴۸ هنگام سرکوب شورشیان خراسان در سال‌های پایانی حکومت فتحعلی شاه قاجار، با مردم مشهد نماز شکرانه خوانده و «دولت جاوید مدت» را دعا گفته است (هدایت، ۴۳۰).

شاهنشاه اسلام برخیزند» (هدایت، ۷۸۳۶).

نمونه دوم در پی این که شورشی آشکارا در برابر قاجارها به شمار می‌رفت، در تهران در ماجرای قتل گریبایدوف خود را نشان داد. هنگامی که حاکم تهران و شاهزادگان قاجاری تلاش کردند شورشیان پرشمار تهرانی (بیش از صد هزار نفر) را آرام کنند، آنان به تهدید مستقیم و بی‌پرده و خشن و مؤثر ارگ شاهی و حکومت قاجاریه پرداختند که به عقب‌نشینی کامل نیروهای دولتی انجامید (خاوری، ص ۷۰۳). بر پایه گزارش رسمی مورخ دولتی ایران، عقب‌نشینی هوش‌مندانه فتحعلی شاه در برابر این شورش همگانی، از پی آمدهای مضرتری برای قاجارها جلوگیری کرده است:

[پس از غوغای صد هزار مرد و زن در پایتخت]، این خبر در ارگ گوشزد شه‌ریار تاج‌دار گشت. در زمان، جمعی از شاهزادگان و بزرگان درگاه را بیرون فرستاد تا عوام را از اقدام این امر دفع دهند. مردم شهر با ملک‌زادگان سخن به خشونت کردند و گفتند آن‌جا که پای دین در میان باشد، ما از دولت دست باز داریم. اینک این تیغ‌های آخته را از بهر دشمنان دین افراخته‌ایم. اگر شما حمایت دشمن کنید، حشمت شما نگاه نداریم و نخست این تیغ‌ها بر شما برانیم. شاهزادگان چون این دیدند، ناچار مراجعت کردند و غوغا طلبان فریادگنان طریق خانه گریبایدوف پیش گرفتند (سپهر، ۴۲۰).

این روی‌داد، آشکارا و خطرآمیز به قاجارها فهماند که اگر پای انتخاب دین یا دولت در میان، حمایت بی‌چون و چرای توده مردم از آن مجتهدان و مراجع دینی و پیروی از فرمان ایشان راجح خواهد بود. بر پایه روایت مورخ انگلیسی آن روزگار، قتل گریبایدوف و غارت و ویرانی سفارت روسیه در تهران، شورشی کور یا غارت‌گرانه نبود، بلکه شورشیان به طرز شگفتی‌آوری رفتارشان را مهار می‌کردند و آن را گونه‌ای از اعاده حق و مستند به قانون شرعی می‌دانستند و از این روی، هپامی که اسب‌های هیئت روسی را از سفارت انگلستان بیرون بردند، به اموال سفارت انگلستان دست نزدند؛ زیرا این کار را غیر قانونی (غیر شرعی) می‌شمردند (واتسون، ۲۳۷).

گذر از نظریه خودکامگی مطلق

تصاویری که هم‌زمان وقایع‌نگاران رسمی تاریخ قاجار و ناظران اروپایی آن عصر از اقتدار مطلق و بی‌چون و چرای فتحعلی شاه قاجار عرضه کرده‌اند، در دید نخست مؤید نظریه استبداد شرقی مارکس و انگلس است. تاریخ‌نگاران رسمی قاجارها، شاه را دارای اقتداری کامل و اختیاراتی فراگیر و قدرتی بی‌مرز و دارای همه صفات خوب و مثبت می‌دانستند که سرچشمه آنها را در شش حوزه زیر می‌توان جمع کرد:

۱. مشروعیت الهی و مذهبی حکومت شاه که از دیدگاه «ظل‌اللهی» و نظریه خلافت اسلامی^۱ و امامت شیعی^۲ سرچشمه می‌گرفت؛
۲. جانشینی شاهان و حاکمان بزرگ ایرانی که از سویی به اساطیر باستانی ایران ناظر بود^۳ و از سوی دیگر، بر پیوند خونی قاجارها با فاتحانی همچون چنگیز و تیمور^۴ تأکید می‌کرد؛
۳. برخوردار از فضیلت‌ها و شایستگی‌های علمی^۵ - عقلی^۶؛
۴. دارا بودن همه صفات پسندیده و محامد اخلاقی^۷؛
۵. رعیت‌پروری و دادگری^۱؛

۱. برای نمونه، خاوری شیرازی فتحعلی شاه را چنین توصیف می‌کند: «ظل حضرت‌الاه و نائب جناب خلیفة الله» (خاوری، ۶۴۰ - ۶۳۹).
۲. برای نمونه، هدایت می‌نویسد: «سلطان صاحب‌قران صافی‌اعتقاد شیعی نژاد» (هدایت، ۷۷۷۲).
۳. برای نمونه، دنلی می‌نویسد: «اعلی حضرت جمشید شوکت‌دارا درایت اسکندر آیت» (دنلی، ۴۷).
۴. برای نمونه، هدایت می‌نویسد: «شهریار ترک افراسیاب‌نسب، چنگیزحسب، سلجوق حزم، تیمور عزم» (هدایت، ۷۳۱۲ - ۷۳۱۱).
۵. برای نمونه، هدایت می‌نویسد: «پادشاه دانش‌شعار مکرمت‌گستر دانا‌پرور» (همان، ۷۶۶۷).
۶. برای نمونه، جهانگیر میرزا می‌نویسد: «خاقان خلد‌آشیا که اعقل و اکمل پادشاهان اسلامند و از احوالات سلف استحضار تمام دارند» (جهانگیر میرزا، ۱۴۹).
۷. برای نمونه، مؤلف *مآثر السلطانیة*، فتحعلی شاه را چنین توصیف می‌کند: «شاهنشاه اعظم، مالک رقاب ام، خسرو ترک و عجم، فرمان‌فرمای بنی‌آدم بر تخت پادشاهی، خسروی است درویش‌دل، آفتابی است آسمان‌ظل، عرش جلال است، کرسی اقبال‌آفتاب، جمال ماهتاب، کمال مهر بی‌زوال، پایه عظمت، سایه حشمت، مایه شوکت، زینت دولت، رزم را نصرت، بزم را جنت، دولت را شکوه روعت و سلطنت را آرام و سلوت، طبع را سماحت، زبان را فصاحت، بیان را بلاغت، حسب را شرف، نسب را ادب، سپهر را بلندی و قدر، زمین را ارجمندی و صدر، انجم را ضیا، مردم را بقا، جوان‌مرد را وفا، دل را آیینۀ صفا، دشمن را وصول اجل، دوست را حصن امل، گناه‌کار را حسن عمل، جسم خسته را روح، کار بسته را فتوح» (دنلی، ۲۸).



۶. دست‌یابی به همه منابع قدرت مطلق^۲.

ناظران اورپایی نیز به‌رغم عرضه توصیفات دوگانه‌ایی درباره میزان اقتدار شاه، سرانجام به استبداد مطلق سلطان ایرانی اعتراف کرده‌اند. ایشان از سویی بر اختیارات نامحدود و شگفتی‌آور او تأکید می‌کنند و از سوی دیگر، نمادها و گستره نفوذ این اختیارات را به دلیل عقل‌ناپذیری آنها ناسازگاری‌شان با خواست‌های عمومی، در قالب سخنانی سخره‌آمیز و نیش‌دار، نمی‌پذیرند. برای نمونه، الکس بارنز انگلیسی، فتح‌لی شاه را با عنوان‌هایی همچون «شاه شاهان»، «قبله عالم»، «جهان‌پناه»، «شخصیت برجسته» و «مرکز وجود» یاد می‌کند، اما کلامش آشکارا طعن‌آمیز است و تمسخر و تحقیر شاه را از آن به خوبی می‌توان فهمید. وی چلچراغ‌ها و آینه‌کاری‌های قصر شاه را در بی‌ذوقی با دکان‌های عادی می‌سنجد و آن را ریشخند می‌کند (بارنز، ص ۹۸ - ۹۶).

چهار ویژگی استبداد مطلقه فتح‌علی شاه از دید گزارش‌گران اروپایی آن عصر چنین است:

۱. نبودن سامانی عقلی برای اداره کشور و کانونی بودن خواسته‌های شخصی شاه^۳؛
۲. امتیازات بی‌مرز شاه و قدرت مطلق و فراگیر او^۴؛

۱. برای نمونه، سپهر می‌نویسد: هنگامی که فتح‌علی شاه بر تخت سلطنت جلوس کرد، «مرمان را به عدل و داد خویش نوید داد» (سپهر، ۹۱).

۲. برای نمونه، خاوری می‌نویسد: «اعلی‌حضرت قدر قدرت قضا مهابت اسکندر صولت دارا درایت، السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم، فرمان‌فرمای ممالک عرب و عجم، حکم‌روای اهالی ترک و دیلم، شاهنشاه بحر و بر و ملک آرای هفت کشور، قامع بنیان الاکاسره و قالع ارکان القیاصره، ظل حضرت الاله و نایب جناب خلیفه الله، السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان شاهنشاه صاحب‌قران کشورستان، السلطان فتح‌علی شاه (خلد الله ملکه و سلطانه الی یوم القرار بمحمد و آله الاطهار الاخیار الابرار)» (خاوری، ۶۴۰ - ۶۳۹).

۳. از دید ناظر آلمانی - روسی این عصر، خودکامگی و استبداد رأی شاه چنان نامعقول بود که بی‌هیچ دلیلی می‌توانست نخست‌وزیرش را عزل یا توهین کند، کتک بزند و حتی بکشد (کوتسه بوئه، ص ۱۶۷). فرستاده ناپلئون بناپارت در تبیین همین معنا می‌نویسد: «اگر بخواهیم درست صحبت کنیم باید بگوییم که در ایران هیئت وزیرانی به شکل سایر ممالک وجود ندارد، بلکه یک عده وزیرانی هستند که یکی بعد از دیگری روی کار می‌آیند و عزل و نصب ایشان هم بسته به خواهش نفس پادشاه است و از روی هیچ‌گونه ترتیبی نیست (تره زل، ۶۳).

۴. دروویل تأکید می‌کند که اراده پادشاه بر همه چیز حاکم است. او در تبیین اختیارات گسترده فتح‌علی شاه می‌نویسد: «در جهان عده فرمان‌روایانی که به اندازه پادشاهان ایران از اختیارات مطلق برخوردار باشند، بسیار

۳. برخورداری شاه از قدرت نیروهای نظامی^۱ برای اداره فردی کشور^۲؛

۴. برابر دانستن کشور با شاه^۳.

از دید ایشان، چنین استبدادی عامل اصلی فقر و درماندگی عمومی و عقب‌ماندگی و انحطاط کشور است. به نوشته تره زل این شیوه حکومتی چنان ویران‌گر بود که حتی بلایای طبیعی در سنجش با آن، کم‌زیان‌تر به شمار می‌روند (تره زل، ۵۶ - ۵۵)، اما با دقت در این آثار می‌توان اثبات کرد که اقتدار مطلق شاه - دست‌کم چند بار - نه با عوامل اقتصادی، بلکه با کارهای مجتهدان شیعه مهار شده است. پذیرش همگانی احکام شرعی، خصلتی در مردم بود که مجتهدان؛ یعنی تنها مفسران آنها، بر پایه برخورداری همین خصلت، در رویارویی با شاه و مهار خودکامگی‌اش توانا می‌شدند. شروطی که مجتهدان برای تأیید حکومت قاجار مطرح کردند، افزون بر اینکه شاهان این سلسله را بارها به عقب‌نشینی از خواسته‌های نامشروعشان واداشت، ستم حکام را بر مردم محدود می‌کرد. شماری از منابع دست اول این دوره، بر این دعوی گواهی می‌دهند. برای نمونه، سرجان مالکوم در این باره می‌نویسد:

پادشاه را یارای آن نیست که رد احکام ایشان کند و بسیار است که مصلحت سلطنت را در این دانند که فیصله امور را به مجتهدین مرجوع دارند و در وقتی که هیچ‌کس را جرأت آن نیست که به پادشاه نزدیک شود، پادشاه را جرأت آن نیست که توسط مجتهدی را رد کند. خانه ایشان پناه‌گاه

اندک است. در این کشور اراده پادشاه حاکم بر همه چیز است» (دروویل، ۱۸۱). به گزارش جیمز موریه، شاه مختار تام و کامل ایران است و به هر کار دل‌خواهی دست می‌زند و کسی را توان بازخواست وی نیست (موریه، ص ۵۹۶).

۱. ویلیام هالینگبری تأکید می‌کند که نظامیان پشتوانه گاه اصلی تاج و تخت سلطنتی‌اند (هالینگبری، ۶۸).
۲. بن تان فرانسوی با تبیین اداره فردی کشور به فرمان شاه و تبیین خودکامگی گسترده فتحعلی شاه و مقایسه فاصله میان او و بالاترین مقام اداری کشور (نخست وزیر)، می‌نویسد: همه مردم برده شاهند و به نوکری وی افتخار می‌کنند. از نظر او نخست وزیر «در مقابل شاه مانند غلامی است و فاصله بین شاه و اولین شخص مملکت، بسیار عظیم است. همه این مردم برده‌اند و همه افتخار دارند که برای شخص بالاتری نوکری و خدمت کنند» (بن تان، ۸۰).

۳. گرنٹ واتسون مورخ انگلیسی هم‌روزگار فتحعلی شاه می‌نویسد: «شاه یعنی همه کشور. همه افراد به خاطر سلطان زنده‌اند» (واتسون، ۲۳).

مظلومان است و بعضی اوقات، شهری را به واسطه وجود شخصی از این طبقه بخشیده و معاف داشته‌اند (مالکوم، ۷۳۸).

وی هم‌چنین تأکید می‌کند که وجود مجتهدان آگاه و پیراسته از مظاهر دنیوی همواره سپر بلای ضعفا و مساکین در برابر تیرباران صدمات ظلمه (ستم‌کاران) حکومتی و از این روست که ناگزیر این طبقه را نزد توده مردم احترامی تمام است (مالکوم، ص ۷۳۵). این شاهد عینی عصر فتحعلی شاه قاجار در تعریف مجتهدان و بیان حدود اختیارات و قدرت ایشان در مهار خودکامگی‌های شاه تأکید می‌کند که از فرط زهد و فضیلت و صلاحیت مجتهدان است که عموم مردم «بالطبع و الاتفاق به ایشان رجوع کرده، مجتهدین را هادی راه نجات و حامی از ظلم بَغات و طُغات دانند و چنان در تعظیم و تبجیل ایشان مبالغت نمایند که جبارترین سلاطین نیز مجبور است که در این امر متابعت خلق نموده، از روی اعتقاد یا تکلف، مجتهد را رعایت و احترام نمایند... (مالکوم، ۷۳۷). دیگر ناظران اروپایی هم‌روزگار فتحعلی شاه نیز کمابیش توصیفات مشابهی درباره تأثیر مجتهدان در مهار خودکامگی مطلق شاه قاجار و گستردگی نفوذ آرا و احکام ایشان در توده مردم آورده‌اند (برای نمونه، ر.ک: اولیویه، ۱۷۰ - ۱۶۹؛ دروویل، ۱۲۸ - ۱۲۹ و ۱۹۵؛ فلاندن، ۱۱۴؛ دوبلد، ۲۴۱؛ دوسرسی، ۲۰۱ - ۲۰۰؛ فریزر، ۱۲۵ - ۱۲۴ و ۱۵۳ - ۱۵۲). واتسون تصریح می‌کند که تنها عامل مهارکننده قدرت مطلق شاه، مجتهدان و احکام شرعی ایشان و مصونیت شاه از تعرض و اعتراض عمومی تا هنگامی است که وی آشکارا به مخالفت با ایشان نپردازد (واتسون، ۲۳ و ۲۷ - ۲۶).

نتیجه

نظریه شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی که آن را مارکس و انگلس بر پایه بررسی بخشی از مستندات تاریخی چند کشور، نه همه کشورها، عرضه کرده‌اند، چارچوبی نخستین برای تجزیه و تحلیل سیر تاریخی کشورهای آسیایی و برهه‌هایی از تاریخ ایران است، اما با توجه به آگاهی ناقص این نظریه‌پردازان از همه مستندات تاریخی این کشورها، عمومیت و قطعیت ندارد. از این روی، با پرهیز از تعمیم‌های ناروا و

استنباط‌های فراگیر با پایه محور دانستن سیر تاریخی برخی از کشورهای اروپایی، لازم است به پژوهش‌های علمی - موردی دست زد. با چنین روی‌کردی، قلمرو کلی و فراگیر تاریخ کشورهای شرقی، بازتابی ناقص از تاریخ اروپای غربی تفسیر و تأویل نخواهد شد. با بررسی مستندات تاریخی می‌توان گفت که جامعه ایران عصر فتحعلی شاه قاجار به‌رغم نظریه شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی، از سازکارهای ویژه‌ای برای مهار استبداد خودکامانه و فراگیر شاهان قاجار برخوردار بود و از حقوق مردم ستم‌دیده دفاع می‌کرد؛ چنان‌که اعتراض‌ها و شورش‌هایی در برابر تصمیم‌های نادرست حاکمان تمام‌خواه قاجار در این جامعه رخ می‌نمود و مجتهدان شیعه (گروه اجتماعی مستقل از حکومت) بر پایه بهره‌مندی‌شان از سازکارهای برآمده از نهاد دین، خودکامگی‌های بی‌مرز شاهان قاجار را محدود می‌کردند. این سازکارها بیشتر از حق انحصاری ایشان در تبیین احکام شرعی (در فقه شیعه) سرچشمه می‌گرفت که هر آن می‌توانست منابع عظیمی از توده‌های انسانی و توان مالی در موافقت یا مخالفت با حکومت قاجارها بسیج و ایشان را تهدید یا تأیید کند. بدین‌سان مجتهدان شیعه در عصر فتحعلی شاه قاجار توانستند حکومت مطلقه وی را که نمونه‌ای تمام‌عیار از استبداد شرقی به شمار می‌رفت، به پاس‌داشت قانون‌ها و حدود شرعیه محدود کنند. چنین بنیادی در جامعه‌ای که حاکمان آن به قانون و عقلانیت کم‌تر توجه می‌کردند، تا اندازه‌ای به دفاع از حقوق مردم در برابر ستم‌کاران حکومتی می‌انجامید.

کتاب‌نامه

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی‌فارسانی، تهران، شیرازه.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۷۶)، *دانشنامه سیاسی*، تهران، چاپ چهارم، انتشارات مروارید.
۳. اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، *اکسیر التواریخ*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ویسمن، تهران.
۴. آقابخشی، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار.
۵. اولیویه، جی.بی (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح و تحقیق غلامرضا ورهرام، انتشارات اطلاعات، تهران.
۶. بارنز، آلکس (۱۳۷۳)، *سفرنامه بارنز (سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار)*، ترجمه حسن سلطانی‌فر، مؤسسه چاپ و انتشارات چاپ دوم، آستان قدس رضوی، مشهد.
۷. بن‌تان، آگوست (۱۳۵۴)، *سفرنامه بن‌تان*، ترجمه منصوره نظام مافی (اتحادیه)، چاپ‌خانه سپهر، تهران.
۸. بیرو، آلن (۱۳۶۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.
۹. تره زل، آلفونس (۱۳۶۱)، *یادداشت‌های ژنرال تره زل در سفر به ایران*، به اهتمام ژ.ب. دوما، ترجمه عباس اقبال، انتشارات یساولی، تهران.
۱۰. جاسمی، محمد و بهرام (۲۵۳۷)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، انتشارات گوتنبرگ.
۱۱. ژوبر، پ. آمده (۱۳۴۷)، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علی‌قلی اعتماد مقدم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
۱۲. فضل‌الله، خاوری شیرازی (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر

- افشارفر، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۱۳. جهانگیر میرزا (۱۳۸۴)، تاریخ نو، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، نشر علم، تهران.
۱۴. دروویل، گاسپار (۱۳۷۰)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، شباویز، چاپ چهارم، تهران.
۱۵. دنبلی، عبدالرزاق بیک (۱۳۸۳)، مآثر سلطانیه (تاریخ جنگ‌های ایران و روس) به ضمیمه تاریخ جنگ‌های دوره دوم از تاریخ ذوالقرنین، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد، انتشارات مؤسسه ایران، تهران.
۱۶. دوبد، کلمنت آگوستوس بارون (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. دوسرسی، کنت (۱۳۶۲)، ایران در ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۰ میلادی (۱۲۵۵ - ۱۲۵۶ ق)، ترجمه احسان اشراقی، تهران، نشر دانشگاهی.
۱۸. دون، استفن پ (۱۳۶۸)، سقوط و ظهور شیوه تولید آسیایی، تهران، نشر مرکز.
۱۹. ساروی، محمد (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۰. سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
۲۱. سپهر، میرزا محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۴۴)، ناسخ التواریخ سلاطین قاجار، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
۲۲. فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴)، سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات توس.
۲۴. فلاندن، اوژن ناپلئون (۱۳۲۴)، سفرنامه فلاندن، ترجمه حسین نور صادقی، تهران، چاپخانه روزنامه نقش جهان.
۲۵. فلور، ویلیام (۱۳۶۵)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی

- ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
۲۶. قائم مقام فراهانی، میرزا بزرگ (۱۳۵۲)، *جها دیه*، بامقدمه جهانگیر قائم مقامی، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین (از روی چاپ ۱۲۳۴ ق).
۲۷. کوتسه بوئه، موریتس وان (۱۳۴۸)، *مسافرت به ایران*، ترجمه محمود هدایت، تهران، امیر کبیر.
۲۸. مارکس، کارل (۱۳۷۸)، *صورت‌بندی‌های اقتصادی* پیشا سرمایه داری، ترجمه خسرو پارسا، تهران، نشر دیگر.
۲۹. مالکم، سرجان (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، افسون.
۳۰. محمود میرزا (۱۳۸۹)، *تاریخ صاحبقرانی*، تصحیح نادره جلالی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۱. موریه، جیمز (۱۳۵۱)، *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در ایران*، میرزاحبیب اصفهانی، تهران، انتشارات حقیقت.
۳۲. نائینی، محمد جعفر (۱۳۵۳)، *جامع جعفری*، تصحیح ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی.
۳۳. نوری، محمدتقی (۱۳۸۶)، *اشرف التواریخ*، تصحیح سوسن اصیلی، تهران، میراث مکتوب.
۳۴. هالینگبری، ویلیام (۱۳۶۳)، *روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران*، ترجمه هوشنگ امینی، تهران، کتاب‌سرا.
۳۵. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه الصفای ناصری* (ج ۱۳)، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر.
۳۶. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۳)، *فهرس التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۷. واتسون، گرنت (۲۵۳۶ پ / ۱۳۵۶ ش) *تاریخ ایران دوره قاجاریه*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، چاپ چهارم، تهران، کتاب‌های سیمرغ

وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

۳۸. مدرسی طباطبائی، حسین (۱۳۵۴)، «پنج نامه از فتحعلی شاه قاجار به میرزای قمی»،

بررسی‌های تاریخی، شماره ۵۹.

۳۹. www.andisheqom.com/Files/olamabio.php?level=4&scid=31004.